

ولی معلوم نیست که به کدام طرف خیال فرار دارند، روسها هم گویا گفته‌اند که طهران را هم بایست خلع اسلحه بکنند، وزراء گفته‌اند ما خودمان می‌کنیم، همچه خیالی دارند، پیرم با سیدکاظم رفته آنجا مشورت بکنند یا فرار بکنند.

نایب حسین کاشی مدت چند روز بوده است (که) با وزراء مشغول گفتگو بوده است، در واقع (التیماتوم) داده بوده است به وزراء که اگر حکومت کاشان (و) نائین و خط راه تاکرمان (را) با سوار (و) مواجب به من دادید، بسیار خوب والا چنین و چنان خواهم کرد، فرمایشات ایشان را وزراء قبول کرده، کابینه وزراء هم متزلزل است. سفیر عثمانی هم معزول شد است، (و) همین روزها خواهد رفت، مهمانی کرده بود (و) خیلی پرحرفی کرده بوده است سر میز نطق‌های زیادی کرده بود، رئیس الوزراء هیچ نطق نکرده بود، و ثوق الدوله نطق مختصری که اسباب افتضاح بود در جواب گفته بوده است، سردار محیی هم بوده و نشان قدس زده بوده است و حمایل را وارونه انداخته بوده (و) نشان را عوضی زده بوده است.

باری گفتند ستار و باقرخان هم خیال رفتن کربلا را دارند. اعلیحضرت محمد علی شاه هم در استرآباد است (و) آقای شجاع‌السلطنه در ... گویا مشغول جنگ هستند با آن اشخاصی که رفته‌اند به جلوگیری شاه.

سه شنبه ۱۷ شهر صفر ۱۳۳۰

کار پول خرج ما مغشوش شده است، از این بابت چندی است کسل هستم یعنی کلیه تجار پارسی عملشان مغشوش است. ارباب کیخسرو رفیق ارباب شهریار که به کلی و شکست (شده)، از قرار یک کرور مال مردم را خورده است. سی هزار تومان پیرار سال از حضرت اقدس (نایب‌السلطنه) پول زور گرفته، امسال سی هزار تومانش را یک نفر از عامل‌هایش در مازندران برداشت (و) فرار کرد، خود ارباب کیخسرو هم چندی

(است) فرار کرده (و) رفته است (ولی) ارباب شهریار چندان گشاد بازی نکرده است، سرش زور آورده‌اند، کار خراب شده است. اخبارات تازه این است که: حسام‌السلطنه مدتی است از فرنگستان آمده است.

چهارشنبه ۱۸ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است: بیرم (که) با سید کاظم رفته بودند به طرف قصر فیروزه به عنوان شکار و معلوم نشد که جهت چه بوده است، دیروز بیرم به شهر آمده است تا بعدش چه شود.

پنجشنبه ۱۹ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که دولت روس با دولت انگلیس چندین پیشنهاد کردند به دولت ایران. چون (به) تحقیق نمی‌دانم نوشتم. اگر قبول بکنند بر ذمه آنهاست که یکصد و پنجاه هزار تومان برای اعلیحضرت محمدعلی شاه حقوق بگیرند (و) او را عودت بدهند، از این پیشنهاد ناصرالملک و وزراء عقل و گهشان مخلوط شده است، صمصام‌الدوله که خودش را به ناخوشی زده است (و) چند روز است بیرون نمی‌آید، به جز وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه هیچ کدام از وزراء به در خانه نمی‌روند، ناصرالملک هم گاه گاهی.

دیگر از اخبارات این است که: امان‌الله میرزا که لقب ضیاءالدوله گی به او داده شده بود و (در) تبریز بود، (و) بعد از این واقعه رفته بود در قنصلگری انگلیس متحصن شده بود، چون تبریز در منطقه دولت روس است، روسها او را از قنصلگری دولت انگلیس جداً خواسته بودند گویا می‌خواستند به دارش بزنند، او فهمیده پریروز با تپانچه خودش را بیچاره تلف کرده است و امروز هم گویا ختم گذارده بودند، مردم هم مشغول تدارکی هستند که بروند سفارت‌ها و (در) حضرت عبدالعظیم متحصن بشوند

(و) عریضه به محمد علی شاه عرض بکنند او را بخواهند، اغلب در این خط کار می‌کنند، بختیاری‌ها هم سوارهایشان اغلب دسته به دسته می‌روند رو به ولایتشان.

جمعه ۲۰ شهر صفر ۱۳۳۰

بعد از شکر حضرت رب‌العزیز دعاها را روز جمعه و زیارت اربعین و سایر زیارات را خوانده، عصری هم عمید حضور آمد در شگه قدری صحبت کرد من را سوار شده، رفت (به) حضرت عبدالعظیم.

شنبه ۲۱ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبار تازه که شهرت دارد این است که می‌گویند: دولت روس و انگلیس گفته‌اند، اعلیحضرت محمد علی شاه برگردد. شعاع السلطنه هم باید سرخانه و زندگیش، سالارالدوله هم که چیزی ندارد، ماهی یک هزار تومان به او بدهند بیاید طهران.

یکشنبه ۲۲ شهر صفر ۱۳۳۰

ارباب شهریار آمده بود صحبت می‌کرد، یک لایحه نوشته بود که بایست طلب کارهای من صبر بکنند که من به تدریج طلبشان را پردازم، بعد رفت. آجودان حضور و حسین خان چرتی پیشخدمت شاه شهید آمده قدری صحبت کردند بعد دسته جمعی رفتیم منزل آقا میرزا آقاخان احوالپرسی، بعد رفتیم منزل معیرالممالک پیش اعتصام السلطنه. معتمدالدوله، مشیراکرم، مفاخر السلطنه، منوچهر میرزا، سعدالملک، مجیر السلطنه، میرزا احمد خان، محسن خان، محمد حسن خان برادر مرحوم اتابک و... جمع بودند، اغلب اینها (و) بعضی‌های دیگر که نبودند هر شب این جا جمع می‌شوند (و) تا ساعت چهار پنج بازی می‌کنند.

دوشنبه ۲۳ شهر صفر ۱۳۳۰

رفتم منزل آجودان حضور، مهمان بودم، فردا هم با سردار ظفر و مستوفی الممالک می‌رود اصفهان، اقبال الدوله مانده است (که) از عقب برود (و) در واقع عذری آورده است.

سه‌شنبه ۲۴ شهر صفر ۱۳۳۰

بعد از ظهر آمدم بیرون صرف نهار کردم، بعد آقای اعزاز السلطنه آمدند.

چهارشنبه ۲۵ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبار تازه: اسماعیل خان سوادکوهی امیر مؤید شده، ظفر السلطنه هم حاکم مازندران (و) همین روزها با هم می‌روند. امروز عصری ارباب شهریار طلب کارهایش را دعوت کرده بود برای این که قراری بر کارش بگذارند.

پنجشنبه ۲۶ شهر صفر ۱۳۳۰

امروز منزل عمادحضور مهمان بودم. کسل بودم نرفته، تمام روز را در منزل بودم.

جمعه ۲۷ شهر صفر ۱۳۳۰

حضرت اقدس (نایب السلطنه) چندین بار تلفن کرده، آدم فرستاده بودند، سوار شده رفتم امیریه، تا دو ساعت از شب گذشته حضور حضرت اقدم بودم.

شنبه ۲۸ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبار تازه این است که: جمعی رفته‌اند به حضرت عبدالعظیم به عنوان این که

حقوقمان را می خواهیم. در خراسان هم رفته اند به حرم (و) در تبریز رفته اند در مسجدها که ما اعلیحضرت محمدعلی شاه را می خواهیم. محتشم السلطنه هم وزیر مالیه شده است.

یکشنبه ۲۹ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه: گفتند خراسان خیلی مغشوش است مردم جمع شده اند در حرم و می گویند ما اعلیحضرت محمد علی شاه را می خواهیم.

یار محمد خان که رفته کرمانشاه، شهر کرمانشاه را متصرف شده (و) سالارالدوله رفته است به طرف کلهر... مجتهد را گرفته با چند نفر به دار زده است، کردستان را هم گرفته، آنجا هم چند نفر را به دار زده است.

«مسیو کتر» که نایب شوستر بود فرار کرده است، از شصت الی نود هزار تومان می گویند پول دولت را برداشته (و) فرار کرده است.

دوشنبه سلخ شهر صفر ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که پریشب صدرالسلطنه (را) از خانه اش گرفته، مستشیرالدوله که آقا صدر باشد او را (هم) در حضرت عبدالعظیم گرفته آوردند به شهر که تو رفته (ای) به حضرت عبدالعظیم فساد بکنی (و) در جزء ارتجاعیون هستی، گویا خیال داشته اند که به دارش بزنند، امیر مفخم که این سفر دختر مرحوم حشمت الدوله را گرفته (و) نسبتی با این ها پیدا کرده است از وزیر داخله استخلاص او را خواهش می کند، او هم قبول نمی کند گویا دعوایشان می شود، امیر مفخم حکم می کند بروند بختیاری ها وزیر داخله را بیاورند به خانه امیر مفخم، می خواسته است وزیر داخله را خوب بزنند، ناصرالملک هم گویا از وزیر داخله حمایت دارد، میانه سخت بر هم خورده کار سخت شده (است). امروز هم در میدان مشق دار درست کرده اند (و) دو سه نفر قاتل را

می خواستند به دار بزنند، گویا نشد به دار بزنند یا زدند بعد خواهم نوشت، دور نیست که وزراء هم یعنی وزیر داخله و خارجه، دو برادر استعفا کرده باشند، امروز ۶ صبری هم (وزراء) منزل ناصرالملک بودند، دولت روس و انگلیس هم چندین پیشنهاد (در مورد) مقاصد خودشان کرده اند.

سه شنبه غره شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه ایناست که بعد از آن که امیر مفتحم هر چه توسط کرد وزیر داخله قبول نکرد، (به) سوارهایش گفته بود من از شما وزیر داخله را می خواهم، رفته بوده اند در منزل سردار اسعد سراغش، چهار ساعت از شب گذشته از منزل سردار اسعد که سوار شده بوده (و) می رفته است رو به منزلش، در بین راه او را گرفته، سه نفر پیش او نشسته بوده اند توی کالسکه و آورده بودند منزل امیر مفتحم، می خواسته است چوبش بزنند، سعیدالدوله توسط کرد کرده بوده است، گویا با دست خودش چندین چوب به او زده بوده است (و) او را توقیف کرده بوده است تا این که حکم کرده بود مستشیرالدوله و صدرالسلطنه را ول بکنند، صمصام السلطنه رئیس الوزراء (و) ناصرالملک با تلفن به حمایت وزیر داخله با امیر مفتحم را بگیرند (او) دیشب سوارهایش را برداشته از شهر رفته، گفتند؛ رفته تا یک وقت یک جور دیگر برگردم و دیشب پیرم (و) سید کاظم مجاهد را فرستاده بودند عقبش، بعضی ها گفته بودند رفته در حضرت عبدالعظیم سنگربندی کرده، بعد معلوم شده بود از کهریزک حرکت کرده است، می خواستند بگیرندش سیاست بکنند، میانه بختیاری ها سخت بر هم خورده است تا بعد خداوند چه مقدر فرموده شد، وزراء هم تعطیل کرده بودند، وزارت خارجه و داخله به کلی تعطیل کرده بودند چون وزراء استعفا کرده بودند، ولی امروز وزراء آمدند سرکارشان. امروز یک مسلمان بیچاره ای را در میدان مشق به دار زده بودند، دو سه مرتبه هم گفتند طناب

دار پاره شده بوده است، باز مجدداً به دارش زده بودند.

چهارشنبه ۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

بعد از نهار رفتم حضور حضرت اقدس، از دیشب تا به حال پاهایش درد گرفته،

خیلی سخت!

پنجشنبه ۳ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

امروز پنج نفر را در میدان مشق به دار زدند؛ دو نفر ارمنی که شبها می‌رفتند سر

مردم (و) پول می‌گرفتند، یک نفر یهودی، دو نفر مسلمان که قاتل بودند.

جمعه ۴ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

دعاهای روز جمعه را خوانده، بعد رفتم حمام از آنجا رفتم منزل عماد حضور،

امروز نهار را آنجا دعوت داریم.

شنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

روزنامه نوشته، بعد سوار شده رفتم منزل اعتصام السلطنه، قدری بازی کرده،

مبلغی برده، سوار شده آمدم منزل.

یکشنبه ۶ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

با اعزاز السلطنه علیقلی میرزا، سوار شده رفتم تا امیریه (بعد) رفتم منزل اعتصام

السلطنه، همان اشخاص بودند.

دوشنبه ۷ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که (در) خراسان تمام اهل شهر بازارها را بسته در حرم مطهر جمع شده می‌گویند ما اعلیحضرت محمدعلی شاه را می‌خواهیم. از قرار رکن الدوله هم تلگراف زده است که من مجبور هستم به اهل شهر تسلیم بشوم یعنی همراهی بکنم، استعداد که به من نخواهد رسید، اگر من با اهل شهر همراهی نکنم من را می‌کشند. آقای شعاع السلطنه (هم) در شاهرود و بسطام هستند، توپ و تفنگ زیادی هم برایشان وارد کرده‌اند، امیر مکرم لاریجانی را که گرفته بودند (و) برده بودند پیش اعلیحضرت محمدعلی شاه، دوباره برگشته است به مازندان (و) لقب سپهدار اکرمی به او دادند. یار محمدخان کرمانشاهی که رئیس مجاهدین است با مجاهدینش رفته بود کرمانشاه را تصرف کرده بود، سالارالدوله رفته بود پیش داودخان (و) دو نفر از مجتهدها ربه دار زده بود چند نفر را هم کشته بود. دو روز قبل اهل کرمانشاه شورش کرده از کرمانشاه بیرونش کرده چند نفر از مجاهدین را کشته خودش هم به قولی کشته شده (و) به قولی فرار کرده (و) گویا باز آقای سالارالدوله وارد کرمانشاه شده‌اند.

باری سوار شده رفتیم منزل حشمت الدوله، قدری صحبت کرده، صرف نهار کردم امیر مقّم هم وارد اصفهان شده است، میرزا آقای مجاهد هم با امیر مقّم رفته است یک ساعت از شب گذشته سوار شده آمدم منزل.

سه‌شنبه ۸ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

رفتم منزل حشمت الدوله، این روزها خیال رفتن فرنگستان دارد.

چهارشنبه ۹ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

عصری حضرت اقدس (نایب السلطنه) تلفن کرده احضار فرموده بودند. سوار



چند روز است شهرت زیادی دارد که اهل خراسان اعلیحضرت محمدعلی شاه را به خراسان دعوت کرده اند که برود آنجا تا جگذاری کند.

شده رفته امیریه، شب را مقرر داشتند که در امیریه بمانیم، رفتیم خدمت سرکار خاصه خانم تا شب آنجا بودیم، بعد نماز خوانده رفتیم عمارت مرحوم سروردوله، اخترالدوله آنجا منزل دارد، مطرب خیر کرده بودند؛ طاهر زاده، غلامحسین خان درویش، حسین خان رئیس کمانچه زن، حاجی خان بودند (و) ساز می زدند، الحمدلله خوش گذشت. بعد آمدم منزل سرکار خاصه خانم استراحت کردم.

پنج شنبه ۱۰ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

عصری، سوار شده برای کاری رفتیم منزل آقا شیخ محمد تقی گرگانی پیش نماز به نظرم آدم خوبی آمد.

جمعه ۱۱ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

دعاهای جمعه را خوانده، با سرکار معززالملوک سوار شده (رفتیم امیریه)، سرکار خاصه خانم هم تشریف داشتند. طاهر زاده، غلامحسین خان درویش (و) حاجی خان ضرب گیر بودند... زن که خوب میرقصد بود، مجلس خوبی بود، الحمدلله خوش گذشت. مغرب آمدم منزل.

شنبه ۱۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که: دولت روس سه پیشنهاد (کرده است): اول، امضای نقشه ایران که (منطقه) نفوذ دولت روس و انگلیس معلوم باشد؛ در واقع تقسیم ایران. دوم سلب اسلحه از کلیه (مردم) ایران، سوم: (اینکه دولت ایران) بیشتر از سی هزار ژاندارمیر (و) پنج هزار قزاق برای نظم داخله مملکت، قشون دولت نداشته باشد آنهم در تحت ریاست دولت روس باشد. وزارت خانه‌ها را هم یواش موقوف خواهد کرد.

سرباز فرم هر چه بود، اخراج کرده‌اند (و) صاحب منصب‌ها را (هم) اخراج کرده‌اند. اجزای وزارت جنگ (و) میرزاهای زیادی، اندیکاتورنویسها (که) جمع شده بودند در وزارتخانه‌ها، در مالیه (و) وزارت جنگ و غیره تمام را بیرون کردند، یک عده معدود خیلی کم باقی مانده‌اند.

چند روز است شهرت زیادی دارد که اهل خراسان اعلیحضرت محمد علی شاه را در خراسان دعوت کرده‌اند که برود آن جا تاجگذاری بکند (و) تاجی را که شاه شهید پیشکش حضرت رضا (ع) کرده است بگذارند سر اعلیحضرت محمد علی شاه. این (خیلی) شهرت دارد. امروز در منزل آقا سید کمال بر عکس می‌گفتند خواهش‌های دولت روس را قبول کرده‌اند به شرط این که دول روس اعلیحضرت محمد علی شاه را برگرداند به روسیه که ناصرالملک (به) نیابت سلطنت و این وزراء بر سر جای خودشان برقرار باشند. والله عجب مردمانی هستند!

باری عصری شهرت غربی کرده که اعلیحضرت محمد علی شاه از خاک ایران رفته (و) سالی هفتاد و پنج هزار تومان به او قرار شده که حقوق بدهند دوازده هزار تومان به شعاع السلطنه و دوازده هزار تومان به سالارالدوله. شعاع السلطنه مختار است بیاید به طهران (و) سالارالدوله برود به فرنگستان. می‌گویند که آقای شعاع السلطنه با تیر السلطان حاجب الدوله اعلیحضرت محمد علی شاه در قنسولگری دولت روس در استرآباد هستند ولی قبول نکرده‌ام برای این که گمان می‌کنم این شهرت را دروغی داده‌اند برای آن خبری که گفته‌اند شاه می‌خواهند در خراسان تاجگذاری بکند که مردم هیجان نکنند و این جاه هم به صدا در بیایند! یک ساعت به غروب رفتم منزل امیر معظم؛ حاجب الدوله، حکیم الملک، حکیم الملک، عبدالله میرزا، محمود میرزا پسر بهمن میرزا، دکتر شیخ محمدخان، پسر مهندس الممالک، برادر حکیم الملک، پسر «کنت» بلیارد بازی می‌کردند.

یکشنبه ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

هو ابر بود (و) باران می بارید، رفتم بیرون آقا میرزا آقاخان (و) ارباب شهریار بودند و سایر نوکرها. ارباب شهریار این روزها می رود مازندران برای اصلاح کارهایش.

دوشنبه ۱۴ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

صرف نهار کرده، قدری روزنامه نوشته، عصری سوار شدم رفتم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شدم، بیرون تشریف داشتند، تا یک ساعت از شب گذشته در حضورشان بودم.

سه شنبه ۱۵ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

اخبار تازه این است که: مادر امیر مفخم و وزیر جنگ^۱ مرده است، امروز در خانه وزیر جنگ ختم بوده است. عضدالسلطان هم با نایب سفارت عثمانی آمده است به طهران (و) باناصرالملک هم ملاقات کرده است، فردا پس از فردا هم می رود به عراق سر املاک خودش. باری در واقع از تقصیرش گذشته اند، (به) سالار الدوله هم دولت روس و انگلیس گفته اند برود، او می گوید حکومت کرمانشاه را هم به من بدهید من که ماهی هزار تومان می گیرم پس خدمت هم بکنم.

امضای نقشه ایران را هم می گویند نکرده اند. اعلیحضرت محمد علی شاه را هم می گویند رفته (و) بعضی ها می گویند نرفته. هنوز نقشه امضاء نشده است، قشون روس هم از قزوین می گویند در شرف حرکت (است).

۱- امیر مفخم و سردار محتشم که در آن موقع وزیر جنگ بوده پسرهای امامقلی خان حاجی ایلخانی بختیاری بودند ولی از یک مادر نبودند. شاید اشتهاً بجای سردار جنگ، وزیر نوشته است

چهارشنبه ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

امروز نهار را مهمان معزاخوی هستیم، رفتیم مهمانی. آجودان حضور، بهاءالدوله، عماد حضور اعظام السلطنه (و) ناصر لشکر که نصرت الملک شده (و) حکومت عراق را به او داده‌اند، جمع بودند. تا دو ساعت از شب گذشته آنجا بودیم بازی می‌کردیم.

پنجشنبه ۱۷ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

سوار شده رفتم امیریه، چون روز عید مولود حضرت خانم بود، تبریک عید گفته، بعد آمدم منزل.

جمعه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

دعاهای روز جمعه را خواندم، امروز حسن خان بیرونی مهمانی دارد عمید الملک، بهاءالدوله، اعظام السلطنه، نصرت الملک، آجودان حضور و متصرف الممالک، آصف الخاقان و جلال الملک بودند و صرف نهار خوبی شد.

شنبه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که گفتند سالارالدوله، اعظم الدوله را به دار زده است، اعظم الدوله اول با سالار الدوله همراه بود (و) امسال می‌خواستند در طهران بگیرندش. این بود که فرار کرد آمد در زرگنده بود (که) شرحش را نوشته‌ام، بعد از سرتقصیرش گذشتند فرستادنش کرم‌ان‌شاه (و) اسباب شکست کار سالارالدوله را فراهم آورد، این شد که یار محمد خان کرم‌ان‌شاه را متصرف شد بعد (که) تمام عساکر یار محمد خان را کشتند (و) او فرار کرد، اعظم الدوله را هم گرفته، این روزها به دار زده است. صولت

الدوله قشقائی هم دیوانه شده است به طوری که زنجیرش کرده اند.

یکشنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که : دو روز است که جنرال روس که در قزوین است آمده است، فرمانفرما هم با او توی اتومبیل نشسته (و) آمده است طهران. سردار سعید (هم) که پسر وزیر نظام سردار کل باشد (و) همان آجودان باشی بود (و) رئیس قشون خراسان بود، حاکم لرسان شده (بود)، شهرتی دارد که با رکن السلطنه یا سالار السلطنه یکی از اینها در فرنگستان از بی چیزی خودش را کشته است. راست و دروغش معلوم نیست!

دوشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

سوار شده رفتیم منزل محمد حسین خان رئیس که سردار امنع باشد جمعی آنجا بودند نهار خوبی صرف شد. دختر تیر الدوله (را) دیشب بردند برای پسر ظفر السلطنه.

سه شنبه ۲۲ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

امروز نهار را مهمان اعتصام السلطنه هستیم، سوار شده رفتیم. جمعی آنجا بودند؛ سعدالملک، مجیب السلطنه، برهان الدوله، معتمد الدوله، میراحمد خان، محسن خان... تا دو ساعت از شب گذشته مشغول بازی بودیم.

چهارشنبه ۲۳ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

ظفر السلطنه امروز رفت رو به مازندران. سردار شجاع آمد مدتی با او صحبت کردم. می خواهد خانه امین حضوری را بخرد، سوار شده رفتیم آنجا را نشانش (دادیم).

پنجشنبه ۲۴ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

اخبارات تازه این است که وزراء دو روز بوده است (که) استعفا کرده بوده‌اند، رئیس الوزراء هم استعفا کرده بوده است ولی هنوز هم در حال استعفا هستند، امروز رفته بوده‌اند در خانه، معلوم نیست که چه خواهد شد. دیگر از اخبارات (این است) که شیخ خزعل به عربستان نایب الحکومه فرستاده است، حضرات بختیاری‌ها از این بابت اوقاتشان تلخ است، سردار اسعد گفته است تلگراف بکنید (که) اگر نایب الحکومه‌اش را از عربستان بر ندارد، سردار اشجع را با دو هزار سوار می‌فرستم چنین و چنان بکند. بردار صولت الدوله که رئیس قشقائی (ها) کرده‌اند، حالا وقتی است که ایل قشقائی رو به بیلاق می‌آید، رفته در شهر بهبهان جلو راه قشقائی‌ها. اهل بهبهان هم او را به خودشان راه نداده‌اند زد و خورد زیادی بزور قوامی‌ها کرده است (و) آدم زیادی هم کشته شده است. در خراسان هم اغتشاش باقی است اهل شهر تمام در حرم هستند (و) می‌گویند اعلیحضرت محمد علی شاه را می‌خواهیم، این عدلیه را نمی‌خواهیم، تحمیلات از قبیل مالیات تریاک، نظمی، باندرول نمی‌خواهیم، بازارها را تمام بسته‌اند. فنسول روس گفته است بایست از اهل خراسان سلب اسلحه بشود (و) اگر اسلحه را ندادید ما جبراً اسلحه را از شماها گرفته، اگر بی‌احترامی از ما به حرم روی داد تقصیر خودتان است. بعد از گفتگوهای زیاد هشت روز مهلت خواسته‌اند از دولت روس. یک دسته ژاندارمری که مأمور فارس بوده‌اند با یک صاحب منصب (سوئدی) را در بین راه لخت کرده‌اند. به عراق هم گفتند امیر مفتخ نایب الحکومه فرستاده است.

جمعه ۲۵ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

رفتیم منزل بهاءالدوله، امروز را آنجا نهار دعوت داریم، نهار خوبی صرف شد. میزرا غلامرضای شیرازی و حاجی خان ضرب‌گیر می‌زدند و می‌خواندند.

شنبه ۲۶ شهریور اول ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفتم منزل سردار امین، دختر نظم الدوله را برای پسر کوچک نظام الملک عقد کردند، جمعی را دعوت کرده بودند از وزراء و غیره، باری از آنجا رفتیم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء. او را ملاقات کردم.

یکشنبه ۲۷ شهریور اول ۱۳۳۰

اخبار تازه این است که شهرت پیدا کرده بود رکن السلطنه با سالار السلطنه خودشان را کشته اند، دروغ است، یکی دو هزار و پانصد تومان به آنها داده اند که بیایند ایران. عصری هم پسر مرحوم ابوالحسن خان بانکی آمده بود اینجا (که) خانه های امیرن حضوری را بخرد، رفتیم با هم دیده مراجعت کردیم.

دوشنبه ۲۸ شهریور اول ۱۳۳۰

سوار شده رفتم امیریه، اعزاز السلطنه از «ویلوپیت» زمین خودره است صورتش تمام زخم شده است رفتم احوالی از او پرسیده بعد رفتم منزل متصرف الممالک، امروز نهار را آنجا دعوت داریم. امروز توپچی ها رفته بودند خانه ناصر الملک برای حقوقشان، بختیارها هم برای حقوقشان داد و بیداد دادند.

سه شنبه ۲۹ شهریور اول ۱۳۳۰

رفتم منزل محتشم السلطنه، خودش نبود. نصیر السلطنه پسرش بود. اخبار تازه این است که اعلیحضرت محمدعلی شاه وارد «ادسا» هم شده، تا خداوند برایش چه مقدر فروده باشد. لرستان، بروجرد، کرمانشاه (و) سایر بلاد خیلی مغوش است.

چهارشنبه سلخ شهر ربيع الاول ۱۳۳۰

رستم حمام عید، ساعت چهار تقریباً آدمم بیرون قدری استراحت کردم خوابم نمی برد، در وقت تحویل برخاسته، نماز (و) دعاها را خوانده، قدری استراحت کردم.

روز اول سال نوروز سلطانی

اول حمل، سیچقان نیل

پنجشنبه غره ۲۶ شهر ربيع الثاني ۱۳۳۰

سوار شده رستم به حضرت عبدالعظیم زیارات کرده آستان مقدس را بوسیده بعد مراجعت کرده آدمم منزل.

بعد سوار شده رستم در خانه از ناصرالملک دیدن کردم توی باغ راه می رفت موشک الدوله قطب الدوله بودند (و) فرساق خودش را از تمام سلاطین بالاتر می داند، باری مشوی هفتاد من کاغذ شود. بعد از آنجا سوار شده رستم امیریه حضور حضرت اقدس. پاهایشان درد می کند اندور تشریف دارند سفراهم دسته دسته می آمدند (و) می رفتند اندورن شرفیابی حاصل می کردند. بعد من رستم اندرون، وزیر مختار روس سوار شده رستم منزل صمصام السلطنه رئیس الوزراء بعد رستم منزل سردار اسعد، بعد رستم منزل وزیر جنگ، از آنجا با فخرالملک سوار شده آدمم منزل.

جمعه ۲ شهر ربيع الثاني ۱۳۳۰

رستم منزل عین الدوله. علاء الملک، ارباب جمشید، موقرالدوله، سهم الملک پسر مرحوم علاء الدوله که حالا علاء الدوله است (آنجا بودند)، بعد رستم منزل سپهدار بعد از آنجا رستم منزل قائم مقام (که)، نزدیک امیریه خانه گرفته، قائم مقام از تبعه بایه

شده است هیچ انکار هم ندارد، عکس عباس افندی هم آنجا بود. با آجودان مخصوص و مختار السلطنه رقتیم حضور حضرت اقدس شرفیاب شدیم. عصری سوار شده رقتیم منزل فرمانفرما، بعد سوار شده رقتیم منزل ظل السلطنه، بعد رقتیم منزل حشمت الدوله، دوباره آمدم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، از آنجگا رقتیم منزل سردار اسعد قدری آنجا بودم، آمدم منزل.

شنبه ۳ شهریور سال ۱۳۳۰

عمید حضور، اعلم السلطنه، آجودان حضور، میرزا اسدالله خان، مختار السلطنه، آجودان مخصوص ... آمدند. عصری سوار شده رقتیم امیریه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده، بعد رقتیم خدمت سرکار خاصه خانم تبریک عید (گفتم)، بعد رقتیم منزل افتخار السلطنه.

یکشنبه ۴ شهریور سال ۱۳۳۰

امروز در شهر نان خیلی کم است، به قدر سی تا دکان نانوائی بسته شده است، دیشب نان گیر هیچ کس نیامده، گوشت هم کم است، مردم فحش می دهند، خراسان هم مغشوش است، طرف کرمانشاهان و همدان هم گویا پیش جنگ های سالارالدوله آمده اند.

دوشنبه ۵ شهریور سال ۱۳۳۰

آقا سید علی جمارانی (و) پسرهای مرحوم صدیق السلطنه آمدند، (تا) یک ساعت از شب رفته بیرون بودم. بعد آمدم اندرون.

سه شنبه ۶ شهریور سال ۱۳۳۰

سوار شده رقتیم عشرت آباد پیشه ملکه ایران، همان زیادی داشته، نشد ملاقات

بشود، بعد آمدم شهر رفتم منزل یمین الدوله، از آنجا رفتم منزل بانوی عظمی قدری در خدمتشان بودم، امروز منیرالدوله (و) نگارالملوک هم آمده بودند اندورن.

چهارشنبه ۷ شهریور سال ۱۳۳۰

سوار شده رفتم منزل فرمانفرما، نبود، پسرش عباس میزا و پسر سومش ... میرزا که تازه از فرنگستان آمده است، بودند (و) از ما پذیرائی می کردند اسلحه (و) فشنگ می آوردند (و) مشغول تدارک بودند (که) بروند به کرمانشاهان، از قرار سالارالدوله جمعیت زیادی دورش جمع کرده (است) تا بعد خداوند چه مقدر فرموده باشد، بعد سوار شده رفتم گردش (در) مراجعت رفتم منزل وزیر افخم (که) روز شنبه گذشته از فرنگستان آمده است.

پنجشنبه ۸ شهریور سال ۱۳۳۰

عصری سوار شده رفتم امیریه خدمت سرکار خاصه خانم رسیدم بعد رفتم دیدنی از اخترالدوله و مهرانگیز خانم که یکی از زنه‌های حضرت اقدس است رفتم نیم ساعت از شب گذشته سوار شده آمدم منزل.

جمعه ۹ شهریور سال ۱۳۳۰

حالم خوش نیست، درد دندان، درد گردن، سردرد (و) سایر کسالت‌های روخانی! هوا هم که همین طور می بارد.

شنبه ۱۰ شهریور سال ۱۳۳۰

کسل بودم، از خالق خودم مرگ می خواستم، نماز خوانده دراز کشیده از دردهای خود می نالیدم

یکشنبه ۱۱ شهریور سال ۱۳۳۰

رفتم دندانسازی، دم در خانه سردار اعظم دو تا اسب ایستاده بود یکی لگد انداخت توی درشگه، از جولی صورت من رد شد به قدر یک بند انگشت اگر من سرم را عقب نبرده بودم سرم داغان شده بود، بعد یک لگد دیگر زد (که) به کروک درشگه خودرو (آن را) خرد کرد، خداوند خیلی ترحم فرمودند، سر و صورت من تمامش گلی شده بود.

هرمز میرزا چند روز است رفته توی قزاق خانه (و) لباس قزاقی پوشیده است. سپهدار گویا حکومت آذربایجان رسمی شده است (و) نیرالدوله به حکومت خراسان برقرار شده است.

دوشنبه ۱۲ شهریور سال ۱۳۳۰

سوار شده رفتم دندانسازی، عصری سوار شده رفتم منزل متصرف الممالک عمید الملک، جلال الملک، (و) مخبر الممالک مشغول قمار بودند.

سه شنبه ۱۳ شهریور سال ۱۳۳۰

اخبار تازه این است که: کار خراسان سخت شده، حاکم رکن الدوله، نوشته بود که از قوه من خارج است که مردم را ساکت بکنم، در حرم مردم جمع شده می گویند ما شاه می خواهیم، اسلحه (ای) که دارند روسها می خواهند بگیرند، بالاخره ناصر الملک و وزراء به روسها گفتند که ما نمی توانیم مردم را از صحن حرم خارج بکنیم، شما آنجا را هر طوری خودتان می دانید امن بکنید، روسها هم اعلان نوشته (اند) که اگر بیست و چهار ساعت، روسها توپ بسته به حرم و صحن گویا آدم زیادی کشته شده است مسجد